# بررسی تطبیقی مسئله حبط بین المیزان و التحریر و التنویر

محمدجواد کوچک‌یزدی[1]
علی نبی‌اللهی نجف‌آبادی[2]

## چکیده

حبط، امری بسیار سرنوشت‌ساز برای انسان است؛ زیرا می‌تواند تمامی اعمال نیک را باطل ساخته و فرجام فرد، به شقاوت منتهی شود. این نگاشته درصدد است تا مسئله حبط را با رویکردی تطبیقی بین دیدگاه علامه طباطبایی در *المیزان* و ابن‌عاشور در *التحریر و التنویر*، و یافتن نقطه نظرات مشترک یا غیر مشترک ایشان، بررسی کند. روش تحقیق، به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی تحلیلی، با استفاده از تحلیل واژگان و الفاظ است. مهم‌ترین یافته‌های تحقیق عبارت‌اند از: غیر حقیقی دانستن تعبیر حبط از سوی هر دو مفسر، حال از باب مجاز یا کنایه یا تمثیل، دنیایی دانستن زمان حبط، قائل بودن به رفع توأمان آثار دنیوی و اخروی عمل بر اثر حبط، پذیرش دیدگاه موازنه و موافات از سوی ابن‌عاشور و رد هر دو دیدگاه از سوی علامه، قول به تأثیرِ مستقیمِ

۱. استادیار دانشگاه پیام نور مهریز یزد (نویسنده مسئول) mj.koochakyazdi@yahoo.com
۲. استادیار گروه معارف دانشگاه جامع امام حسین ﷺ Nma1380@yahoo.com

عملْ در سرنوشت فرد از سوی ابن‌عاشور و در برابر، دیدگاه علامه مبتنی بر نقشِ صورتِ معنویه حاصلْ از عملِ فرد، در سعادت یا شقاوت وی که رویکردی فلسفی است، نظرگاه شمول حبط نسبت به اعمال مؤمنان و کافران از سوی علامه، و اختصاص حبط به اعمال نیک مؤمنان از سوی ابن‌عاشور و موارد دیگر.

**واژگان کلیدی:** حبط، تکفیر، عذاب، اضلال اعمال، ابطال.

**مقدمه**

«حبط» و «إحباط» امری کلامی است که با اعمال خوب و بد انسان، در ارتباط است. همچنین از باب این‌که اشیاء را با ضدشان بهتر می‌توان شناخت باید گفت که مخالف إحباط، «تکفیر» است که به معنای پاک کردن گناهان و ابطال عقاب (عذاب) دانسته شده است (یزدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۲).

مسئله تکفیر، امری است که تقریباً به صورت همسان مورد اتفاق علما قرار دارد، چه در مفهوم، چه در کیفیت انجام و مواردی از این دست؛ اما مسئله «إحباط» چنین نیست.

در قرآن کریم «إحباط» با تعابیر مختلفی ذکر شده که یکی از آنها استفاده از ماده «حبط» است؛ اما دراین‌باره واژگان دیگری نیز وجود دارد که همان معنای حبط را داشته، ولی از این ماده در تعبیر آنها استفاده نشده که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

با توجه به این‌که پذیرش اعمال نیک انسان، نقش مستقیمی در شقاوت و سعادتش دارد، لذا شناخت حبط و موضوعات پیرامونی آن اهمیتی دو چندان می‌یابد.

در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به‌طور مختصر بدان‌ها نیز پرداخته می‌شود. ازآنجاکه رویکرد اصلی این نگاشته، به صورت تبیینی مقایسه‌ای بین دیدگاه علامه طباطبایی و ابن‌عاشور است، لذا پس از ذکر دیدگاه‌های مختلف دراین‌باره، به بررسی و مقایسه دو دیدگاه یادشده پرداخته خواهد شد.

## روش تحقیق

روش تحقیق، به صورت کتابخانه‌ای، با رویکرد توصیفی تحلیلی و تحلیل واژگان و محتواست. در این زمینه، ابتدا تلاش شد دیدگاه‌های مختلف در زمینه «إحباط»، جمع‌آوری و دسته‌بندی شود. سپس با استفاده از منابع اصلی که دیدگاه‌های علامه طباطبایی و ابن‌عاشور را مطرح ساخته، نظرگاه این دو مفسر بزرگ اسلامی اصطیاد، و با رویکردی تطبیقی و مقایسه‌ای، این دو دیدگاه، مورد بررسی قرار گیرد.

## بسامد

ماده «حبط» در قرآن کریم کاربرد نسبتاً زیادی دارد به گونه‌ای که شانزده بار در دوازده سوره و در شانزده آیه تکرار شده که به این شرح است: بقره، آیه ۲۱۷؛ آل‌عمران، آیه ۲۲؛ مائده، آیه ۵ و۵۳؛ انعام، آیه ۸۸؛ اعراف، آیه ۱۴۷؛ توبه، آیه ۶۹؛ هود، آیه ۱۶؛ کهف، آیه ۱۰۵؛ احزاب، آیه ۱۹؛ زمر، آیه ۶۵؛ محمّد، آیه ۹، ۲۸ و۳۲؛ حجرات، آیه ۲.

نقطه مقابل آن، یعنی تکفیر و واژه‌های هم‌ریشه آن نیز چهارده بار در قرآن به کار رفته که آن نیز به این شرح است: بقره، آیه ۲۷۱؛ آل‌عمران، آیه ۱۹۳ و ۱۹۵؛ نساء، آیه ۳۱؛ مائده، آیه ۶۵؛ انفال، آیه ۲۹؛ عنکبوت، آیه ۷؛ زمر، آیه ۳۵؛ محمّد، آیه ۲؛ فتح، آیه ۵؛ تغابن، آیه ۹؛ طلاق، آیه ۵؛ تحریم، آیه ۸.

شایان گفتن است که «إحباط» در قرآن کریم، فقط با ماده «حبط» ذکر نشده؛ بلکه با واژگان و مضامین دیگری نیز از آن یادشده است، مانند «إبطال یا باطل» (بقره، آیه ۲۶۴؛ اعراف، آیه ۱۳۹؛ هود، آیه ۱۶؛ محمّد، آیه ۳۳)، «إضلال أعمال» (گم و ناپدید شدن اعمال) (محمّد، آیه ۱ و ۸)، «هضم» (شکستن و نقص) (طه، آیه ۱۱۲)، «هباءً منثوراً» (ذرات غبار پراکنده) (فرقان، آیه ۲۳)، «إحتراق» (سوختن و از بین رفتن) (بقره، آیه ۲۶۶)، «عدم إغناء» (بی‌نیاز نکردن و بی‌فایده بودن) (جاثیه، آیه ۱۰ و مسد، آیه ۲)، «کَرَمَادٍ

اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيح» (خاکستر بر باد رفته) (ابراهیم، آیه ۱۸)، «كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ» (سراب در بیابان) (نور، آیه ۳۹)، «ضایع کردن عمل» (آل‌عمران، آیه ۱۹۵) و جز آن، اشاره کرد. از سوی دیگر، درآیاتی نیز برای تبیین مسئله تکفیر، ازواژه تکفیر و مشتقاتش استفاده نشده است، ولی این دسته از آیات با موضوع یادشده مرتبط‌اند، مانند هود، آیه ۱۱۴ که درآن زایل‌شدن گناه به وسیله نیکی آمده است. همچنین است در سوره نحل، آیه ۱۱ که درآن واژه «تبدیل» ذکر شده و نیز رعد، آیه ۲۲ که درآن واژه «درء» به‌معنای برطرف کردن به کار رفته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ذیل ماده حبط).

## سؤالات تحقیق

مسئله حبط، همواره مورد گفت‌وگو بین دو گروه از متکلمان بوده است که از یک طرف معتزله و در طرف دیگر، امامیه و اشاعره بوده‌اند که آیا کارهای نیک و بد، (سیئات، حسنات و عقاب و ثواب) در همدیگر تأثیر و تأثر دارند یا خیر؟ سؤال دیگر این‌که آیا آنها این قابلیت را دارند که بتوانند یکدیگر را از بین ببرند؟

سؤالات دیگر این‌که آیا حبطِ عملی که در قرآن از آن سخن به میان آمده، از حیث مفهوم و مصداق با آنچه که مورد اختلاف متکلمان است تطابق دارد یا خیر؟ نیز از دیدگاه قرآن آیا مسئله حبط، به جزا و پاداش عمل تعلق می‌گیرد یا خود عمل؟ این سؤال نیز مطرح است که آیا حبط، فقط به اعمال کافران، مرتدان و مشرکان مربوط است ـ همچنان‌که بیشتر آیاتی که در زمینه حبط عمل وجود دارد چنین مقتضایی دارد ـ یا بر حسب برخی دیگر از آیات که در این زمینه وجود دارد (مانند: حجرات، آیه ۲) اعمال مؤمنان نیز می‌تواند در معرض حبط قرار داشته باشد؟ یا این‌که حبط فقط به اعمال یکی از این دو گروه (مؤمنان یا کافران) تعلق می‌گیرد؟ و سؤالات دیگر در این زمینه.

بدیهی است این مقاله ظرفیت پرداختن به همه سؤالات یادشده را ندارد؛ اما به برخی از آنها که در دیدگاه علامه یا ابن‌عاشور آمده به صورت مختصر پرداخته می‌شود.

## تاریخچه

در رابطه با تاریخچه موضوع باید گفت این مسئله، امری است که فقط در اسلام مطرح شده و در سایر ادیان جایگاهی ندارد. البته مسئله ارتداد، در سایر ادیان نیز آمده ولی مسئله حبط این‌چنین نیست.

در رابطه با تاریخچه دانشی حبط نیز باید گفت: اساساً بحث إحباط و تکفیرْ مسئله‌ای کلامی است که از دیرباز مورد گفت‌وگوی دانشمندان دینی؛ اعم از شیعه و سنی، چه با رویکرد معتزلی یا اشعری، قرار داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ابوعلی جبائی (م. ۳۰۳ق) و فرزندش ابوهاشم (م. ۳۲۱ق) تقریباً جزء اولین کسانی بودند که از این مسئله با صراحت و روشنی یاد و دفاع کردند. در همین راستا برخی متکلمان، ضمن استناد نظریه إحباط به «ابوعلی» و نظریه موازنه، به «ابوهاشم»، معتزله را معتقد به إحباط و تکفیر دانسته‌اند، این در حالی است که برخی اشاعره و اکثریت امامیه، مخالفان «إحباط و تکفیر» معرفی شده‌اند. در این میان، ابوالحسن اشعری (م. ۳۳۱ق) که خود از شاگردان ابوعلی جبائی است، دیدگاه موازنه را به مرجئه نیز نسبت داده است (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۴۴).

وجه تمایز این نگاشته با سایر تحقیقات مشابه در رویکرد مقایسه‌ای بین دیدگاه علامه در زمینه حبط با ابن‌عاشور است و نیز این‌که طبق بررسی نویسنده، تاکنون در زمینه دیدگاه ابن‌عاشور درباره حبط، تحقیقی انجام نشده است.

## اهمیت و ضرورت بحث

حبط، امری بسیار مهم است؛ زیرا این مسئله با پذیرفته شدن اعمال نیک یا هدر رفتن و باطل شدن آنها ارتباط مستقیم دارد. به عبارت دیگر، ممکن است فردی اعمالِ نیکِ فراوانی انجام داده باشد؛ اما این اعمال، دچار حبط شده و از بین بروند. بدیهی است در این صورت، او مانند کسی خواهد بود که اصلاً کار خیری انجام نداده است!

ازاین‌رو، به جرئت می‌توان گفت سعادت و شقاوت انسان با مسئله حبط، رابطه تنگاتنگی دارد؛ چراکه سرانجام حبط، شقاوت ابدی انسان است؛ زیرا فقط عامل سعادت جاودانه انسان، حفظ اعمال صالح اوست. بر این اساس، انسان باید از عوامل ایجادکننده حبط و دلایل بروز آن، اطلاع کافی داشته باشد؛ زیرا در غیر این‌صورت، ممکن است کارهایی انجام دهد که باعث حبط اعمال وی گردیده و ازآنجاکه این مسئله فقط در روز قیامت مشخص می‌شود چنین فردی راهی برای جبران مافات نخواهد داشت، آن زمان، روزی است که دیگر کاری از کسی بر نیامده و چیزی جبران نخواهد شد؛ همچنان‌که در روایتی از حضرت امیرؑ نقل شده است که حضرت امروز (حیات دنیوی) را روز کار و بدون محاسبه نتیجه آن و فردا (قیامت) را فقط روز نتیجه و برداشت از اعمال دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج۸: ۵۹). ازاین‌رو، آگاهی از چیستی، عوامل ایجادکننده حبط و مواردی از این دست اهمیتی دوچندان می‌یابد.

شاهد بر این مدعا آن‌که سعادت‌مندی انسان از دیدگاه قرآن کریم، فقط در پرتو ایمان و عمل صالح عنوان شده است، (مانند بقره، آیه ۶۲؛ مائده، آیه ۶۹ و جز آن)؛ چراکه محور اصلی تعلیم و تربیت، تعیین سرنوشت و سعادت یا شقاوت انسان، کارها و اعمالی است که فرد، آنها را کسب می‌کند (بقره، آیه ۲۸۱). ازاین‌رو، باید گفت تنها عاملِ رساننده انسان، به سعادت واقعی و کمال حقیقی، همان «ایمان» به پروردگار و «عمل صالح» است (مریم، آیه ۶۰ و جز آن) مؤید این مسئله، کثرت کاربرد و همنشینی عباراتِ «ایمان و عمل صالح» در کنار یکدیگر در قرآن است که نشان از توجه این کتاب بزرگ، به اهمیتِ کنار هم بودنِ این دو عامل دارد (مانند: نحل، آیه ۹۷ و قصص، آیه ۶۷ و ...).

نکته دیگر آن‌که شاید برخی از اهل ایمان به‌دلیل عدم آشنایی با مسئله إحباط، کارشان به ناامیدی منجر شود؛ زیرا ممکن است این افراد با تصوّر بطلانِ اعمالِ صالح

خود، به دلیل ارتکاب گناهانی، کار خود را تمام شده پنداشته، در این حالت با تسلیم در برابر هوای نفس و وسوسه‌های شیطان و غوطه‌ور شدنِ هرچه بیشتر در منجلاب گناهان، موجبات هلاک خود را فراهم سازند.

همچنین در صورت عدم تبیین درست این موضوع و روشن نشدن زوایای مختلف آن، ممکن است خروج برخی افراد از حالت خوف و رجا را شاهد باشیم؛ به گونه‌ای که این افراد به سمت افراط یا تفریط کشیده شده، یا با انجام گناهی، اعمال خویش را از بین رفته دانسته، در نتیجه به ناامیدی دچارگردند.

همچنین در صورت عدم تبیین صحیح مسئله حبط و زوایای مختلف آن، شاید این تصوّر به وجود آید که این مسئله با عدل و حکمت خداوند متعال منافات دارد؛ زیرا با نظرداشتِ این‌که هر گناه و عمل زشتی، باعث حبط ثواب کارهای نیک می‌شود و حسنات پیشین را محو و نابود می‌کند، ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا این نوع تعاملِ خداوند با بنده، ظلم به ایشان به شمار نمی‌رود؟ لذا برای پاسخ به این شبهه، باید حدود و ثغور مسئله حبط، تبیین و روشن شود تا از بروز چنین شبهه‌ای نیز پیشگیری گردد. بدیهی است بیان همه موارد یادشده، خارج از ظرفیت این نگاشته است. ازاین‌رو، متناسب با دیدگاه‌های علامه و ابن‌عاشور، برخی موارد یادشده نیز تبیین می‌گردند.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### الف) لغوی

ماده «حبط»، دلالت بر پوچی (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ۲: ۱۲۹) فساد و هدر رفتن (فیومی، المصباح المنیر، ۲: ۱۱۸) یا خشک شدن (آب چاه) (جوهری، ۱۴۱۰، ۴: ۱۱۸) دارد، البته برخی صاحب‌نظران، مورد اخیر را زمانی دانسته‌اند که حبط از باب «فَعِلَ یفعَلُ»،

یعنی باب اصلی ثلاثی مجرد باشد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲: ۱۵۷). برخی نیز اصل «حبط» را این‌طور بیان کرده‌اند که چهارپا (شتر) بر اثر زیاده‌روی در غذا خوردن و در نتیجه باد کردنِ شکمش بمیرد (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۶).

«إحباط» نیز از ماده «حبط» است، در این میان برخی آن را از ماده «حَبَط» و مصدر آن را «حَبْط و حُبوط» دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۱۰، ۳: ۱۱۱۸) و برخی نیز ریشه اصلی را همان «حَبَط» عنوان کرده و «حَبْط» را از باب مَجاز دانسته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۰: ۲۱۴).

**ب) اصطلاحی**

«حبط» اگر به عمل نسبت داده شود، به معنای از بین رفتن ثواب آن عمل، و «إحباط» به معنای ابطال و افسادِ عمل دانسته شده است (جوهری، ۱۴۱۰، ۳: ۱۱۱۸). برخی نیز حبط را با انحباط مرتبط دانسته‌اند؛ به این معنا که اگر خداوند نسبت به عملی، وعیدِ حبْط داده، بدان جهت است که اعمال انجام‌دهندگان آن، بر طبق دستورهای الهی نبوده است؛ بلکه خلاف آن بوده است. لذا اعمال این دسته از افراد، از اساس باطل است نه این‌که ابتدا عمل پذیرفته می‌شود، بعداً از بین می‌رود! در این زمینه مثلاً به این آیه شریفه استدلال شده که می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾ (احزاب، آیه ۱۹).

ازآنجاکه در آیه شریفه، إحباط عمل، بر عدمِ ایمان ایشانْ مترتب شده، در نتیجه آیه شریفه، بیانگر آن است که از ابتدا عمل ایشانْ شکل صحیح و قابل قبول نداشته و مورد پذیرش قرار نگرفته است یا به اصطلاح، حبط می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۲: ۱۵۹).

برخی نیز حبط را به معنای باطل شدن کارهای نیک توسط گناه دانسته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۱۰: ۶)؛ به گونه‌ای که ممکن است یک گناه تمامی طاعات فرد را از بین ببرد (بغدادی، ۱۴۲۷: ۲۴۲) یا این‌که معصیت یا عقاب آن باعث بطلان طاعت یا ثواب آن شود (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۲۸). بنابراین، اگر پس از طاعت، معصیت بیاید، معصیتْ آن طاعت را محو می‌کند (بحرانی، ۱۳۹۸: ۳۲).

در برخی تعریف‌ها از حبط؛ نفسِ عمل، متعَلَّق حبطْ دانسته شده (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۶۷)؛ اما فخررازی، این نکته را نپذیرفته است؛ زیرا از دیدگاه او، نفسِ عمل و اجزای به وجود آورنده آنْ بقایی ندارند تا بتوان آن را باطل و نابود کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲: ۳۹۳).

معتزله نیز بر آن‌اند که امکان ندارد انسان در آنِ واحد، هم مستحق عقاب باشد و هم مستحق ثواب! همچنین ممکن نیست در نامه عمل فرد، هم سیئه و هم حسنه وجود داشته باشد. ازاین‌رو، به إحباط و تکفیر در حسنات و سیئات قائل شدند. این گروه، در تبیین چگونگی این امر، سه دیدگاه را عنوان کردند:

یکم، این‌که معیار در عقاب و ثواب، آخرین عمل انجام شده از سوی فرد است، حال اگر عمل یادشده نیک باشد، از بین‌برنده همه گناهان گذشته است و اگر شرّ باشد، تمام کارهای خوب گذشته را حبط می‌کند؛

۲. سنجش کیفرها و پاداش‌ها با یکدیگر، به گونه‌ای که بین آنها موازنه انجام شود؛ یعنی هر طرف از اعمال که کمتر بود، نابود می‌گردد و از طرف بیشتر نیز به همان مقدار کم می‌شود؛ (نظریه موازنه) (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۶۲۸؛ دغیم، ۱۹۹۸، ۱: ۱۳۳۴).

۳. سنجش کیفرها و پاداش‌ها با یکدیگر و این‌که میزان عمل هر طرف که کمتر بود، همان طرف نابود شود، بدون آن‌که از طرف بیشتر چیزی کم شود (نظریه إحباط محض) (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج۵: ۱۴۲).

البته امامیه و اشاعره، این سه نظر را نپذیرفته و بر آن‌اند که روش خداوند در کیفر و پاداش، از روش عقلا در جامعه انسانی جدا نیست؛ چراکه عاقلانْ در پاداش‌ها و مجازات‌ها، همچنین در تقبیح و تحسین افراد، اعمال خیر و شرّ را به صورت جداگانه محاسبه می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۲: ۱۷۰). ازاین‌رو، امکان دارد انسان در آنِ واحد، هم مستحق ثواب و هم مستحق عقاب باشد؛ یعنی هم عمل بد و هم عمل خوب داشته

باشد. حال و در این میان، اگر شفاعت شافعان یا عفو الهی شامل حال وی نشود، ابتدا به علت گناهانش کیفر دیده و پس از آن، ثواب ایمانش به او داده خواهد شد (حلی، ۱۴۰۷: ۵۶۲). این گروه در ردّ معتزله نیز گفته‌اند: لازمه آرای معتزله، مخالفت خداوند با وعده‌هایش یا ظلم است (مفید، ۱۴۱۳: ۶۳). ایشان برای استدلال، به اطلاق برخی آیات تمسک جسته‌اند؛ مانند: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزال، آیه ۷ و ۸) و ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ (کهف، آیه ۳۰) بدیهی است بر اساس این دست از آیات، کار نیک یا بد، بی‌پاداش و کیفر نخواهد ماند؛ درحالی‌که از دیدگاه قرآن، گروهی در طول زندگی‌شان، خیر و شرّ را درهم می‌آمیزند (توبه، آیه ۱۰۲).

ناگفته نماند که بین همه فِرَق اسلامی دستِ‌کم بر دو مسئله، اجماع شده است:

۱. اگر کافری ایمان آورد و با ایمان بمیرد، کیفر کفر و گناهانی که در این حالت انجام داده، از وی رفع می‌شود.

۲. اگر فردی کافر بمیرد، ثواب ایمان پیشین وی و اعمال نیکی که انجام داده، نابود می‌گردد (تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۱۲۵ به بعد).

## ۲. دیدگاه‌های اصلی به حبط

به حبط سه دیدگاه اصلی وجود دارد؛ إحباط، موافاة، موازنه.

### الف) إحباط

در اصطلاح کلامی، یعنی از بین رفتن طاعت یا ثواب گذشته به دلیل گناه یا عقاب متأخّر (حسینی‌شیرازی، ۱۴۱۰: ۳۹۵).

### ب) موافات

این واژه، مصدر باب مفاعله از «وفاء» است که در اصل به معنای إکمال و إتمام آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸: ۴۰۹)؛ اما در اصطلاح متکلمان، دارای چند معناست؛

برخی آن را استمرار در طاعت و عده‌ای آن را استمرار بر ایمان دانسته‌اند. به عبارت دیگر، موافات یعنی عبد، فقط در صورتی مستحق ثواب خواهد بود که تا لحظه مرگ، بر ایمان خود باقی مانده باشد (ر. ک: حلی، بی‌تا: ۸۰؛ مقداد، ۱۴۰۵: ۴۲۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق: ۴۱۲؛ معرفت، ۱۳۸۶: ۳۷۸).

### ج) موازنه

یعنی اثرِ نسبی متقابلِ کارهای نیک و بد بر یکدیگر، به این شکل که هریک از حسنات و سیئات به میزان درجه خود بر دیگری تأثیر دارد، مثلاً کار نیکی که دارای ده درجه ثواب است، با سیئه آینده‌ای که پنج درجه عقاب دارد، پنج درجه‌اش بی‌اثر می‌شود؛ نه بیشتر و کار نیک نیز به میزان خودش از عقاب کارهای بد می‌کاهد. پس توازنْ بین کارهای نیک و بد برقرار می‌شود که متکلمان به این نظریه «موازنه» گویند (قاضی عبدالجبّار، ۱۴۲۲: ۶۲۸ به بعد و تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۱۴۱ به بعد). به عبارت دیگر، ثواب و عقاب یا استحقاق آنها با یکدیگر سنجه شده و هریک که بیشتر بود از طرف مقابل کم شده و از خودش نیز به همان اندازه کسر می‌شود (دغیم، ۱۹۹۸، ۲: ۱۳۴۴).

## ۳. دیدگاه علامه در المیزان

تقریباً تمام استدل‌های علامه برای اثبات دیدگاه‌های خویش درباره حبط، با استفاده از آیات قرآن و البته گاه، با رویکرد فلسفی نیز است. به هر حال موارد یادشده به شرح زیر است:

### الف) مفهوم‌شناسی حبط

علامه، حبط را به معنای بطلان عمل و در نتیجه از بین رفتن اثر آن عمل، هم در دنیا و هم در آخرت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۶۸). از دیدگاه ایشان، انتساب حبط،

فقط به عمل است که شاهد آن را این آیه شریفه ذکر کرده‌اند: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر، آیه ۶۵).

ایشان در جای دیگری، این اثر را به معنای بی‌پاداش شدن کار نیک دانسته و این اتفاق را کیفرِ خطاکاریِ فرد، به حساب آورده است؛ زیرا از دیدگاه ایشان، کار نیکْ پاداش نیک را در بر دارد. ازاین‌رو، بی‌پاداش شدنِ عمل نیک فرد، خودْ کیفری برای اوست؛ زیرا نتیجه بی‌اجرْ شدنِ حسناتِ کسی که هم حسنات دارد و هم سیئاتْ این است که چنین فردی، جزکیفر سیئات، جزای دیگری نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸: ۲۴۷). البته موارد یادشده درباره مسلمان است؛ اما علامه در مورد کافر نیز معتقد است اثر کار او نیز حبط می‌شود. البته در این مورد، حبطْ به معنای بی‌اثر شدن کار نیک نیست؛ بلکه به معنای از بین رفتن اثر کارها و تلاش‌های کافران است که معمولاً در جهت مبارزه با مسلمانان به کار برده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۸: ۲۴۴).

## ب) چیستی عمل

گذشت که علامه حبط را مربوط به عمل می‌دانند؛ اما عمل از دیدگاه ایشان، هرفعلی است که از جانداری با قصد خاص، صادر شود و این عمل، اعم از اعمال عبادی و غیر آن است. ایشان دراین‌باره به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد، آیه ۸ ـ ۹).

بدیهی است که در آیه شریفه، حبطِ عملْ به کافران نسبت داده شده که بیانگر آن است که متعَلَّق حبط، می‌تواند اعمال کافران نیز باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵: ۲۰۱)؛ زیرا عمل در فرهنگ قرآن کریم، تنها صورت ظاهری کارها و حرکات انسان ـ که معمولاً به انگیزه خاصی انجام می‌پذیرد ـ نیست؛ بلکه این حرکات، شکل ظاهری اعمال است؛ اما

عمل، حقیقت دیگری نیز دارد که با برطرف شدن حجاب عالم ماده، برای شخصْ قابل درک است. دراین‌باره آیات متعددی وجود دارد که مؤید این دیدگاه است؛ مثلاً:

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزله، آیه ۶ ـ ۸)، ﴿وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (زمر، آیه ۷۰)، ﴿وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (احقاف، آیه ۱۹)، ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل‌عمران، آیه ۳۰).

به عبارت دیگر، وقتی قرآن کریم از رؤیت عمل یا یافتن عمل فرد، نزد خودْ در قیامت سخن می‌گوید، بیانگر آن است که عملْ حقیقتی ورای صورت ظاهری خود دارد؛ چراکه این صورتِ ظاهری، انجام شده و تمام گشته است. از همین روست که علامه تأکید دارند تعبیر «حبط عمل» تعبیری کنایی است؛ چراکه منظور از عملْ کار نیک است و در فرایند حبط، نتیجه و اثرِ کار نیک از بین می‌رود و این مورد مانند آن است که سبب، کنایه از مُسبَّب باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۸۰).

### ج) متعلَّق حبط (شمول حبط نسبت به اعمال مؤمنان و کافران)

دیدگاه علامه، آن است که مصداقِ حبطْ در مورد همه اعمال اخروی و دنیایی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۷۲)؛ یعنی تمام اعمالی که انسان به جهت سعادت خودْ برای دنیا یا آخرتْ انجام می‌دهد که شامل مؤمن، منافق و کافر نیز است، نیز اعم از اعمالی است که نیازمند قصد قربت‌اند یا خیر، دلیل علامه بر این مسئله آن است که خدای تعالی، حبط را به اعمال کافران استناد داده که معلوم می‌شود حبط، اعم از اعمال عبادی است؛ زیرا کافران عبادتی ندارند تا حبط به آن تعلق گیرد (مانند: محمد، آیه ۹ و آل عمران، آیه ۲۱ ـ ۲۲).

شاهد مثال در آیه اول، عبارت: ﴿أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ است؛ زیرا گم شدن اعمال کافرانْ فرع بر وجود اعمال است. شاهد دیگر در آیه اخیر، عبارت ﴿الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ است؛ زیرا ضمیر «الَّذِینَ» به همان ﴿الَّذِينَ يكْفُرُونَ﴾ در ابتدای آیه، بازگشت دارد، بدیهی است در این صورت، آیه شریفه بر حبطِ اعمال کافرانْ چه در دنیا و چه در آخرت تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۶۸ به بعد).

## د) کیفیت حبط (حبط، نوعی از جزای عمل)

علامه حبط را نوعی جزای عمل دانسته است؛ چراکه اساساً ایشان جزا را خودِ عملْ می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۶: ۷۹). بنابراین، جزای کار سوء، سوءْ و جزای کار خیر، خیر است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۶: ۳۶۰). حال حبط، اگر به جزای کار خیر بخورد، این جزا بر داشته می‌شود و فقط جزای کار سیئه باقی می‌ماند. ایشان با استدلال به آیه شریفه ﴿...هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (اعراف، آیه ۱۴۷ و سبأ، آیه ۳۳) می‌فرمایند: این افرادْ جزای خیر نخواهند داشت؛ زیرا عمل نیک ایشان، از بین رفته است، آشکار است در این صورت دیگر عملی برای ایشان باقی نمانده که جزایی بر آن مترتب باشد. ایشان برای اثبات مطلب اخیر نیز به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ (فرقان، آیه ۲۳).

چون آیه شریفه عمل این افراد را از بین رفته، تلقی کرده است. به عبارت دیگر، آیه شریفه تصریح دارد که این افراد، عملی داشته‌اند؛ اما بعداً این عمل از بین رفته، پاداشش نیز خود به خود منتفی خواهد شد نه این‌که عمل باقی باشد و فقط پاداشش از بین برود؛ بلکه با از بین رفتن عمل، پاداش آن نیز خود به خود از بین خواهد رفت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸: ۲۴۸).

همچنین علامه بر آن است که کارهای نیک انسان، به شرط حبط نشدن، دارای

اثر سعادتی برای او هستند و گذشت که ایشان حبط را به معنای الغای این اثر سعادتی کارِ نیک فرد دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۶۸)؛ زیرا ایشان معتقدند که اگر فردْ بعداً هم ایمان آورد، کارهای نیکی که در زمان بی‌ایمانی انجام داده، زنده می‌شود و دارای اثر سعادتی برای وی خواهد بود؛ زیرا از دیدگاه ایشان ایمان موجب احیا شدن اعمال می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۶۹).

**هـ) حرکت جوهری**

پیش‌تر تبیین شد که حبط، به صورت کلی، یعنی از بین رفتن اثر اعمال نیکْ ازاین‌رو، در نگاه ابتدایی به این مسئله، می‌توان گفت که از بین رفتن، امر وجودی است که از نگاه فلسفی، امری نیکو شمرده نمی‌شود؛ اما این مسئله بر اساس مبانی حکمت متعالیه یا مباحث حرکت، قابلیت توجیه دارد؛ زیرا از دیدگاه حکمت متعالیه، حرکتْ در موجودات مادی، ذاتی و رکن اساسی آن به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، تمام موجودات مادی، ذاتاً متحرکند، یا بگو مادیت مساوی است با متحرک بودن. بنابراین، در جوهر اشیاءْ حرکت، نیازمند موضوع خارجی نیست؛ چراکه ذات یک چیزْ در هر لحظه، غیر از آن چیزْ در لحظه سپری شده است. ازاین‌رو، حقیقت وجودْ دارای دو مرتبه وجودِ ثابت و مرتبه وجودِ سیال است و حرکت در جوهر، چگونگی وجود آن شیء را نمایش می‌دهد که وجودی دارای حرکت و سیال است، ولی در عین حال همین حرکت و جریان، کیفیت ثابت وجود آن شیء به شمار می‌رود (شیرازی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۳۱ به بعد).

علامه طباطبایی نیز معتقد است، نفس انسانْ تا زمان تعلقش به بدن مادی، جوهری است قابل تحولْ در ذات خویش و در آثار ذات، به این معنا که نتایج و آثار بدبختی یا خوشبختی فرد، وابسته به صورت‌هایی است که از کارهای صادره از سوی

فردْ برای او حاصل می‌شود. حال اگر کار نیکی از وی صادر شد، صورت معنوی مثبتی برای او حاصل می‌شود و اگر نیز مرتکب گناهی شد، صورت معنوی دیگری برای او ایجاد می‌شود که مستلزم عقاب است. بنابراین، ذات انسانْ قابل تحول بوده، متناسب با کارهای نیک یا بد او در تغییر است. ازاین‌رو، ممکن است انسان صورتی نیک به خود بگیرد؛ اما با کار بد، این صورت نیکْ مبدَّل به صورتی مخالف آن گردد و این دگرگونی البته تا زمان مرگ وی ادامه دارد که از این لحظه به بعد، دیگر تغییری در صورت او حاصل نخواهد شد مگر به دلیل شفاعت یا آمرزش الهی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۷۱).

### و) تقسیم‌بندی (انواع) گناهان حبط‌کننده و کیفیت آن

بیان شد که علامه حبط را بی‌اثر و بی‌پاداش شدن کار نیک می‌داند. ایشان در همین زمینه به مواردی از بی‌اثر شدن کارها نیز اشاره کرده‌اند که به شرح زیر است:

گناهانی که باعث حبط نیکی‌ها در دنیا و آخرت می‌شود، مانند ارتداد و کفر به آیات الهی، ایشان دراین‌باره به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (بقره، آیه ۲۱۷) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۷۲).

گناهانی که باعث حبط برخی نیکی‌ها و حسنات می‌گردد؛ مانند به زحمت انداختن رسول خدا ﷺ و دشمنی با ایشان، علامه برای این مورد به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد، آیه ۳۳).

منظور از ابطالِ عملْ در آیه شریفه، تخلف از جهاد و قتال است؛ چراکه این کار دارای ثواب بود؛ اما به‌دلیل تخلف ایشان از پذیرش جهاد، ثوابی که برایشان مقدر بود را از دست دادند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۸: ۲۴۷).

گناهانی که موجب انتقال آن گناه، به نسلِ فرد می‌شود؛ مانند ظلم به یتیمان، ایشان دراین‌باره به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند که می‌فرماید: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ﴾ (نساء، آیه ۹) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۷۲ به بعد).

## ز) رخ دادن حبط اعمالْ در دنیا

علامه تأکید دارد برخی آیات بیانگر آن است که حبط اعمال، در روز قیامت اتفاق می‌افتد (مانند فرقان، آیه ۲۳). با وجود این ظاهر برخی آیات نیز بیانگر آن است که إعمال حبطْ در همان لحظه‌ای است که فردْ عملِ حبط‌کننده را انجام می‌دهد (مانند مائده، آیه ۵). ازاین‌رو، ایشان تأکید دارند دسته اول از آیات، بیانگرِ ظهورِ حبطِ اعمال است نه این‌که حبط در روز قیامت رخ دهد؛ بلکه در آن روز مشخص می‌شود که عملِ فرد، قبلاً حبط شده بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵: ۲۰۱) همچنین ایشان معتقد است اعمال مرتدْ همان لحظه حبط می‌شود؛ اما اگر مرتد مجدداً به اسلام بازگشت اعمالش نیز قابلیت بازگشت را خواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲، ۱۶۹).

## ح) نه موازنه، نه موافات

مسئله تأثیر و تأثر اعمال بر یکدیگر، و دو دیدگاه موازنه و موافات توضیحش گذشت، علامه در رد این دو دیدگاه، گفته‌اند که لازمه این دو قول آن است که برای هر انسانی از اعمال گذشته‌اش به‌جز یک قسم نمانده باشد یا حسنه به تنهایی یا سیئه به تنهایی، یا این‌که هر دو با هم مساوی بوده که با تساقط، دیگر هیچ چیز برای فردْ نمانده باشد، ایشان به‌عنوان دلیل، اولاً به ظاهر این آیه شریفه استدلال کرده‌اند که می‌فرماید: ﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ، خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا، عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه، آیه ۱۰۲)؛ چراکه برابر بیان این آیه شریفه، اعمالْ چه حسنات و چه سیئات، باقی می‌مانند و فقط توبه خدا سیئات را از بین می‌برد و تحابط ـ با هر

معنایی که تصور شود ـ با این آیه شریفه همخوانی ندارد. ایشان سپس بیان کرده‌اند که روش خدای تعالی در مسئله تأثیر اعمال، همان روشی است که عقلا در اجتماع انسانی خود به کار می‌گیرند که همان مجازات است؛ یعنی پاداش کارهای نیک به صورت جداگانه و کیفر کارهای زشت نیز جداگانه به فرد داده می‌شود، مگر در بعضی از گناهان که باعث قطع رابطه مولویت و عبودیت از اصل می‌شود که در این موارد تعبیر به حبط عمل می‌کنند. علامه دراین‌باره به آیه خاصی اشاره نکرده‌اند؛ اما دراین‌باره، آیات متعددی وجود دارد که برای نمونه می‌توان به مواردی، مانند این آیه اشاره کرد: ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (ابراهیم، آیه ۵۱).

بدیهی است جزای هر کسی نسبت به آن چیزی خواهد بود که فردْ کسب کرده است و اینجا قیدی نیامده که جزا نسبت به اعمال نیک یا بدْ حالت خاصی داشته است که موازنه، موافات یا حالت دیگری برای آن وجود داشته باشد؛ زیرا مسئله جزای اعمال به صورت مطلق ذکر شده است. همچنین است این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ (نجم، آیه ۳۱).

که در این آیه شریفه نیز به صورت مطلق به جزای کارهای نیک و بد انسان به صورت جداگانه اشاره شده است و قیدی که بیان کند کسر و انکسار بین گناهان و کارهای نیک انجام می‌شود، در آیه شریفه وجود ندارد (برای توضیح بیشتر ر. ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۷۰ به بعد).

### ط) امکان از بین رفتن سیئه یا تبدیل آن به حسنه

علامه پس از بیان کیفیت حبط و مسائل مربوط آن و همچنین صائب ندانستن موافات و موازنه، به این نکته اشاره کرده‌اند که گاه ممکن است حسنه، سیئه را از بین ببرد. ایشان برای اثبات دیدگاه خود به این آیات استدلال کرده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا، وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (انفال، آیه ۲۹).

﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ (بقره، آیه ۲۰۳).

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (نساء، آیه ۳۱).

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ (فرقان، آیه ۷۰).

بدیهی است این دیدگاه با نظریه موافات تفاوت کلی دارد؛ زیرا در دیدگاه موافات، هر عمل خوبی عملِ بدِ پیش از خود و هر عمل خوبی نیز عملِ بدِ پیش از خود را از بین می‌برد؛ درحالی‌که این دیدگاه چنین بیانی ندارد؛ بلکه اولاً فقط در بُعد مثبت است؛ یعنی از بین رفتن گناهان به دلیل کارهای نیک؛ ثانیاً این‌که در این نگره، فقط کارهای نیک نیستند که کارهای بد را از بین می‌برند؛ بلکه مواردی چون کنترل نفس (مانند تقوا)، توبه از گناه و مواردی از این دست نیز تبدیل کارهای زشت را به کارهای نیک در بر دارد؛ ثالثاً این‌که در این نگره، تنها از بین رفتن گناهان مطرح نیست؛ بلکه هم از بین رفتن گناهان و هم تبدیل همان گناهان به کارهای نیک نیز مطرح شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۷۱).

## ۴. دیدگاه ابن‌عاشور در التحریر و التنویر

دیدگاه‌های ابن‌عاشور درباره حبط بیشتر ذیل آیه ۲۱۷ سوره بقره بیان شده که به شرح زیر است:

### الف) مفهوم‌شناسی حبط (لغوی)

از دیدگاه ابن‌عاشور، «حبط» به سکون باء، از باب اصلی ثلاثی مجرد (فَعِلَ یفْعَلُ) فعلی لازم است که با رفتن به باب إفعالْ متعدی شده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۵) و آن به معنای تلف، فساد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۵: ۱۳۳) یا زوال و بطلان (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۴۹) است. البته «حَبْط» و «حُبُوط» دارای یک معنا هستند که همان فساد شیء نیک و

صالح است و «حَبَط» به معنای مرضی است که شتر بدان مبتلا شده و طی آن، ممکن است بر اثر زیاده‌روی در خوردن بمیرد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۵: ۴۷). وی اطلاق ماده حبط بر از بین رفتن نتیجه اعمال را از باب تمثیل می‌داند؛ زیرا به دلیل حبط، نفع بردن از کارهای نیک از بین می‌رود.

## ب) معنای اصطلاحی حبط

ابن‌عاشور، حبط را فساد چیزی می‌داند که منظور از انجام آن، فایده و اصلاح است. این نوع اطلاق ـ یعنی اطلاق إفساد بر چیزی که مقصود از آن فایده است ـ اطلاقی مجازی است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲۱: ۲۲۰). همچنین وی معتقد است فعل حبط، دلالت دارد بر این‌که عملِ موردِ حبطْ همان عمل صالح است که به واسطه حبطْ فاسد شده و منظور از فساد نیز همان تضییع، باطل و پوچ شدن عمل دانسته شده است. بدیهی است این مسئله بدترین نوع فساد به شمار می‌رود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۵: ۴۸).

او در جای دیگری حبط را به معنای تلف و باطل شدن ثواب (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۵ و ۶: ۲۰۲) و دحض (سقوط) (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۱۵: ۱۴۲) و این‌که عملْ دیگر فایده‌ای برای فرد نداشته باشد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲۶: ۷۳) نیز دانسته است. همچنین وی اثر آخرتی حبط را بدون عوضْ شدنِ عمل، بیان کرده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۴۹).

ایشان، اطلاقِ حبطْ بر إبطال اعمال را از باب تمثیل نیز می‌داند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲۶: ۱۸۴). وجه تمثیل این‌که حبطْ به حیوانی (مانند شتر) اطلاق می‌شود که از روی گرسنگی و با هدف سیر شدن و زنده ماندن علف را به نحو زیاده‌روی می‌خورد؛ اما این زیاده‌روی حیوانْ به جای این‌که او را زنده بدارد، باعث نفخ شکمش و در ادامه موجب مرگ او می‌شود که حبط نیز از همین باب است؛ زیرا عامل و انجام‌دهنده کار

خیر، با هدف این‌که کار خیرش باعث سعادتش شود عمل را انجام می‌دهد، ولی این کار وی، نتیجه مطلوب را برای او در بر ندارد؛ زیرا عملش از بین می‌رود و دیگر اثر خود را نخواهد داشت (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۵).

او با توجه به تبیینی که ارائه شد، بر آن است که به جهت آشکار بودن این تمثیل، قرآن کریم، عمل را مقیَّد به صالح نکرده است؛ بلکه عمل را به صورت مطلقْ ذکر کرده است؛ زیرا این تمثیل، خودْ گویای آن است که فقط عمل صالح است که از بین می‌رود؛ زیرا حبط، در جایی به کار می‌رود که مقصود از عمل، نتیجه مثبت آن است؛ درحالی‌که این نتیجه در مورد بحث ما، از بین رفته است یا حتی نتیجه‌ای عکس آنچه مقصود است را در بر خواهد داشت (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۵).

بدیهی است نتیجه این إفساد نیز از بین رفتن آثارِ شرعی مترتبِ بر عمل صالح است که این آثار هم شامل آثار دنیوی است و هم ثواب اخروی. دلیل ایشان برای اثبات این مسئله آن است که در آیه شریفه عبارت ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ ذکر شده: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (بقره، آیه ۲۱۷) (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۵).

## ج) چرایی حبط اعمال مرتد

ابن‌عاشور، بر آن است که حبط اعمال، دقیقاً مطابق اعمال و اعتقادات مرتدین است. وی برای تبیین بهتر مطلب، این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه می‌شود اعمال نیک کسانی که ایمان داشته‌اند و سپس از ایمانشان برگشته‌اند، از بین برود؟

وی بر آن است که این دست از افراد، خودشان زمینه از بین رفتن نتیجه کارشان را با اعمال و اعتقاداتشان فراهم ساخته‌اند؛ بدین صورت که ایشان با تکذیب آیات الهی، ارتباط خود با خداوند و پیامبرش را قطع کرده‌اند. حال با این وجود، چگونه علم

دارند (می‌توانند معتقد باشند) که اعمال نیکشان دارای پاداش نیک است؟ زیرا مواردی، چون جزا و پاداش اعمال، فقط با إخبار از سوی خدای تعالی برای انسان شناخته می‌شود؛ درحالی‌که ایشان راه إخبار ـ که همان رسالت و نبوّت باشد ـ را با کفرشان تعطیل کرده‌اند. افزون بر آن‌که جزا، فقط در آخرت آشکار می‌شود؛ درحالی‌که ایشان آخرت را نیز تکذیب کرده‌اند. ازاین‌رو، اتصال بین خود و بین جزا را قطع کرده‌اند. بنابراین، حبطِ اعمالِ نیکِ ایشان، موافق با اعتقادات و باورهای آنها خواهد بود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۸: ۲۹۰ به بعد)؛ یعنی این مسئله، برون‌دادی از رفتارها و باورهایشان است.

## د) عوامل حبط

ابن‌عاشور عواملی را برای حبط برشماری کرده است که به شرح زیر است:

### یک ـ ارتداد و مرگ بر آن

از دیدگاه ابن‌عاشور، از عوامل حبط، ارتداد و مرگ بر کفر است. ایشان برای اثبات دیدگاه خود به این فراز از آیه شریفه استدلال کرده‌اند: ﴿**وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ**﴾ (بقره، آیه ۲۱۷).

زیرا آیه شریفه، قید مرگْ بر حالتِ کفر (ارتداد) را باعث حبطِ اعمال دانسته است. البته ایشان تأکید می‌کند در برخی آیات قرآن کریم، قید مرگْ بر حالت کفرْ ذکر نشده است. بلکه صرفاً همان ارتداد به‌عنوان عاملِ حبطْ معرفی شده است؛ اما با توجه به بیان آیه ۲۱۷ بقره، مقیَّد شدن حبطْ به دو عامل ارتداد و مرگِ بر کفر، از دیدگاه ابن‌عاشور قطعی است؛ اما برخی آیات نیز، فقط ارتداد را عامل حبط دانسته که به شرح زیر است:

﴿**وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**﴾ (مائده، آیه ۵).

﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر، آیه ۶۵).
﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (أنعام، آیه ۸۸) (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۶).

**دو ـ تکذیب آیات الهی**

وی برای اثبات این مطلب به آیه شریفه زیر استدلال کرده است که می‌فرماید:
﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (اعراف، آیه ۱۴۷) (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۸: ۲۹۰).

**سه ـ سوء ادب در محضر رسول خدا ﷺ**

ایشان سوء ادب در محضر رسول خدا ﷺ را عامل دیگری برای حبط دانسته و به آیه دوم سوره حجرات استناد کرده است. البته شاید بتوان گفت عامل اصلی از دیدگاه ابن‌عاشور همان کفر است و بیان مواردی چون تکذیب آیات الهی و سوء ادب در محضر نبی مکرم اسلام ﷺ همگی عناوینی هستند که منجر به کفر می‌شوند نه این‌که خودْ عاملی مستقل، در ایجاد حبط اعمال باشند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲۶: ۱۸۵).

**هـ) قائل بودن به موازنه و موافات**

به نظر می‌رسد ابن‌عاشور معتقد به موافات باشد؛ زیرا اعتقاد ایشان به از بین رفتن اعمال، به سبب کفر است. همچنین وی بر آن است که کارها با پایان آنها سنجه می‌شود. ازاین‌رو، اگر پایان آن با ایمان بود صحیح خواهد ماند و اگر پایان آن با کفرِ فردْ همراه شد، باعث از بین رفتن عمل نیک خواهد شد. البته رویکرد موازنه هم در نوشته‌های او به چشم می‌خورد؛ زیرا او معتقد است حبط، در دو حالت رخ می‌دهد؛ یکی این‌که فردْ مرتد شود و بر ارتداد از دنیا برود و دیگری این‌که گناهان فرد آن‌قدر زیاد باشد که بر کارهای نیک او برتری داشته باشد که در این دو حالت حبط عمل

رخ می‌دهد. وی برای حالت دوم دلیلی را ذکر نکرده است، ولی برای حالت اول به این آیه شریفه استدلال کرده که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (بقره، آیه ۲۱۷).

زیرا در آیه شریفه تصریح شده که اگر مرتدْ در حال کفر بمیرد، اعمال او حبط خواهد شد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲۱: ۲۲۱) بدیهی است دیدگاه اول در راستای نظریه موافات و رویکرد دوم هم‌جهت با دیدگاه موازنه است.

### و) زمان حبط

ابن‌عاشور زمان حبط را در همین دنیا و در زمانِ ایجادِ عاملِ حبطْ می‌داند. البته وی ذیل برخی آیات بیان می‌کند که حبط در زمان مرگِ مرتدْ اتفاق می‌افتد (بقره، آیه ۲۱۷). دلیل ایشان بر عدم حصر حبطْ به زمان مرگ این است که برخی آیاتْ بیانگر حبط اعمال‌اند به صورت مطلق و به مرگ بر ارتدادْ اشاره‌ای نکرده‌اند (مانند مائده، آیه ۵۳) (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۵).

وی پس از بیان این مطلب به اختلاف نظری بین فقهای اهل‌تسنن اشاره می‌کند. صورت مسئله آن‌که اگر مرتد، توبه کرد و از ارتداد به اسلام بازگشت، آیا اعمالی که قبل از ارتداد انجام داده، بازگشته و قبول می‌شود یا بایستی آن اعمال را از سر بگیرد؟ برای مثال، اگر فردی حج رفته بود، بعد مرتد شد و سپس به اسلام بازگشت آیا باید حج را از سر بگیرد یا نیازی نیست؟

ایشان پس از بیان استدل‌های طرفین، در پایان به این عقیده گرایش پیدا می‌کند که اعمال مرتد، پس از ارتداد از بین می‌رود و اگر مسلمان شد باید مجدداً آن اعمال را انجام دهد. وی سپس اشکالی را به همراه روایتی از نبی مکرم اسلام ﷺ مطرح می‌کند

مبنی بر این‌که اگر فردی کافر بود و سپس مسلمان شد، اسلام، اعمال صالح وی را تثبیت و تأیید می‌کند. وی برای اثبات دیدگاهش به این روایت استناد کرده که نبی مکرم اسلام ﷺ به حکیم بن حزام که مسلمان شده بود، فرمودند: «أسلمت علی ما أسلمت علیه من خیر» که این روایت نشان‌دهنده آن است که حضرت، بر تثبیتِ اعمال نیک حکیم بن حزامْ صحه گذاشته‌اند. اکنون این سؤال مطرح است که اگر اسلام، اعمال کافری که اکنون مسلمان شده را می‌پذیرد آیا به طریق اولی کسی که مسلمان بوده و اعمالی را انجام داده، بعد مرتد شده، سپس به اسلام برگشته مورد قبول واقع نمی‌کند؟ چون چنین فردی در حالت اسلام، اعمال نیک را انجام داده است؛ درحالی‌که درباره موردی که مثال آن گذشت (حکیم بن حزام) چنین فردی در حال کفر، اعمال صالح را انجام داده است.

ایشان در پاسخ می‌گویند که حالتِ جاهلیتْ قبل از آمدن اسلام بود که هنوز شریعت اسلام، نصب نشده بود و این از فضائل دین مبین اسلام است که چنین برخوردی با کافرانِ مسلمانْ شده دارد؛ اما شرایطْ درباره کسی که دین بر او نازل شده؛ اما وی سپس عالماً و عامداً از دین برگشته، قطعاً متفاوت خواهد بود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۷).

### ز) میزان حبط

برداشت ابن‌عاشور، از این فراز آیه دوم سوره حجرات که می‌فرماید: ﴿أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ﴾، این است که این حبط، شامل تمام اعمال فرد است؛ زیرا جمع مضاف، از اداتی است که عموم را می‌رساند. البته ایشان احتمال دیگری را نیز در آیه شریفه به صورت ضعیف‌تر، مطرح کرده است و آن این‌که منظور از آیه شریفه و عبارت «أعمال» تمام اعمال نباشد؛ بلکه منظور، برخی از اعمال باشد که در این صورت لفظِ عامْ بیان شده

است، ولی منظور از آن، خاص است. ایشان در پایان، به اجمال آیه شریفه دراین‌باره اشاره کرده و دانش آن را نزد خدای تعالی دانسته‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲۶: ۱۸۵).

## ح) متعلَّق حبط (آنچه که حبط بدان تعلق می‌گیرد)

ابن‌عاشور گوید بدیهی است که موضوع بحث در مسئله حبط، فقط اعمال نیک است، نه اعمال مذموم. در عین حال، وی پس از اشاره به این مسئله، تصریح می‌کند که ماده حبط، فقط با واژه «أعمال» آن نیز به صورت مطلق، ذکر شده است؛ چراکه در قرآن کریم، حبط، در کنار اعمال صالح نیامده است؛ اما این نکته به معنای تعلق حبط به غیرافعال صالحه نیست. وی در پاسخ این سؤال مقدر که اگر این‌طور است چرا قید صالح، در کنار عمل نیامده، گوید: این عدمِ یادکردِ قیدِ صالحْ در کنار اعمال، می‌تواند به دو دلیل باشد: اول، این‌که اگر عمل صالح و فاسد مدنظر بود، کلام لغو می‌شد؛ زیرا باطل شدن عمل مذموم با لحن تهدید معنا ندارد و دوم، این‌که همیشه در کنار ماده حبط، قرینه‌ای وجود دارد که منظور از حبط اعمال، از بین رفتن کار نیک است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۶).

همچنین وی، قائل به آثار دنیایی و آخرتی برای عبادات است و حبط همه آنها را از بین می‌برد که این آثار همگی از سوی شارع جعل شده‌اند. درباره آثار دنیوی مواردی چون حرمت خون، مال، ناموس و آبروی مؤمن، نماز بر او هنگام مرگش، دفن او در آرامستان‌های مسلمانان، لحاظ شدنِ فضائلِ مسلمینْ به سبب هجرت و أخوّتی که بین مهاجران و انصار بر قرار شد، همچنین آثار حقوقی که اسلام برای مسلمانان در نظر گرفته، مثل حق ایشان در بیت‌المال، توارث، تزویج، نیز آنچه خداوند برای مسلمانان تضمین کرده و وعده داده مثل حیات طیبه (نحل، آیه ۹۷) و مواردی از این دست، وی برای آثار آخرتی نیز به مواردی، چون نجات از آتش به سبب اسلام، نعمت‌هایی

که بر اثر کارهای نیک به انسان خواهد رسید، تقرب به خدا و ثواب، اشاره کرده است که این موارد همگی به واسطه حبط از بین می‌روند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲: ۳۱۵).

### ط) حبط امری کلامی یا فقهی؟

ابن‌عاشور، حبط را با دو رویکرد کلامی و فقهی مورد بحث قرار داده است و بر آن است که «حبط» یا «حبوط» از الفاظ شرعیه‌ای است که بین فقیهان و متکلمان به صورت اصطلاح درآمده است.

رویکرد اول این‌که حبط بر عدم محاسبه کارهای نیک فردْ به سبب ارتداد وی دلالت داشته است و منظور از ارتداد نیز بازگشت به کفر باشد. حالت دیگر حبطْ این‌که گناهان فردْ بیشتر از کارهای نیکش باشد؛ به گونه‌ای که صاحب این اعمال، مستحق عذاب گردد؛ چراکه گناهانش بر کارهای نیکش فزونی دارد که اگر با این رویکرد به حبط نگاه شود، امری کلامی خواهد بود؛ اما اگر عنان سخن درباره نفع داشتنِ واجباتِ انجامْ شده فردْ بعد از ارتدادش باشد و در صورت بازگشتش به اسلام، اعمالش چه حالتی خواهد داشت، از این جهت مسئله‌ای فقهی به شمار می‌رود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۲۴: ۱۲۷).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله گفت‌وگو کرد درباره بررسی تطبیقی مسئله حبط بین دو مفسر بزرگ جهان اسلام، یعنی علامه طباطبایی و ابن‌عاشور که پس از بررسی، مشخص شد برخی دیدگاه‌های ابن‌عاشور و علامه با یکدیگر همسان و برخی نیز متفاوت‌اند. موارد یادشده به صورت مختصر به این شرح است:

**زمان حبط:** ابن‌عاشور و علامه معتقدند هرزمان که شرایط حبط فراهم شود، این مسئله رخ خواهد داد و منحصر به زمان مرگْ نیست. علامه معتقد است که حبط عمل، در همان زمان انجام گناه در دنیا انجام می‌پذیرد و این‌که برخی آیات به حبط

اعمال در آخرت اشاره کرده‌اند را این‌گونه توجیه می‌کند که این دسته از آیات بیانگر ظهور حبط هستند نه این‌که اعمال در آخرت حبط شود. ابن‌عاشور نیز معتقد به همین مسئله است و لزوماً زمان حبط اعمال را موقع مرگ نمی‌داند حتی درباره مرتد؛ چراکه ایشان به آثار دنیایی حبط اشاره کرده‌اند که این می‌تواند مؤیدی باشد بر این‌که ایشان قائل به حبط اعمال در همین دنیا هستند.

**کیفیت حبط:** علامه پاداشِ عملْ را نفس عملْ می‌داند و کیفیت حبط را این‌گونه معرفی می‌کند که حبط، نفس عمل را بر می‌دارد. حال که عمل منتفی شد اثر عمل هم هرچه که باشد، حتماً منتفی خواهد شد؛ اما ابن‌عاشور معتقد است حبط، اثر اعمال ـ چه آثار آخرتی و چه آثار دنیایی ـ را بر می‌دارد.

**حبط، تعبیری غیر حقیقی:** هر دو مفسر، در این‌که حبط به هرگونه‌ای که تصور شود، از بین رفتن اثر کار نیک را در بر دارد مشترک‌اند؛ اما علامه حبط را تعبیری کنایی و ابن‌عاشور آن را از باب مجاز یا تمثیل می‌داند.

**عامل اصلی حبط:** هر دو مفسر، کفر (ارتداد) را یکی از مهم‌ترین عوامل حبط دانسته‌اند.

**فقهی یا کلامی بودن مسئله حبط:** هر دو مفسر با استفاده از آیات، دیدگاه خود را تبیین کرده‌اند و ابن‌عاشور حبط را هم فقهی و هم کلامی دانسته است؛ اما علامه افزون‌بر نگاه قرآنی که به مسئله حبط دارد، گاه آن را با رویکرد فلسفی نیز تبیین کرده است.

**پذیرش یا عدم پذیرش دیدگاه موازنه یا موافات:** ابن‌عاشور موازنه و موافات را می‌پذیرد، ولی علامه هیچ‌یک از این دو قول را نمی‌پذیرد؛ بلکه بر آن است که تعامل خدای تعالی با بنده، با تعاملاتِ انسانی معمولْ در بین مردم، تفاوتی ندارد؛ به این صورت که خدای تعالی هریک از اعمال بندگان را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهد و پاداش یا جزای آنها را نیز به صورت مجزا به فرد خواهد داد، نه این‌که برخی از اعمال به واسطه برخی دیگر کم شود یا عملی عمل دیگر را از بین ببرد.

**متعَلَّق حبط:** علامه، متعَلَّق حبط را اعمالی می‌داند که با هدف نفع بردن از آن انجام شده، حال این اعمال از سوی کافر باشد یا منافق یا مؤمن؛ اما ابن‌عاشور فقط اعمال صالح مؤمنان را متعلَّق حبط می‌داند.

**اثر حبط:** علامه و ابن‌عاشور هر دو قائل به از بین رفتن آثار دنیایی و آخرتی عملِ حبْط شده، هستند. البته علامه به جهت آن‌که حبط را در مورد اعمال کافران نیز ساری می‌داند، حکم به از بین رفتن اثر کار کافران نیز دارد که این اثر، از بین رفتن اثر تلاش‌های آنهاست که معمولاً در راستای ضربه زدن به مسلمانان است، ولی ابن‌عاشور معتقد است حبط، فقط در مورد اعمال صالح (مؤمنان) مصداق دارد.

**حرکت جوهری در مسئله حبط:** علامه در مسئله حبط، قائل به حرکت جوهری است؛ یعنی با هرکار نیکی صورت معنوی نیکو و با هرکار بدی صورتِ معنوی بدی برای انسان شکل می‌گیرد که همین صورتْ تعیین‌کننده استحقاق فردْ برای عذاب یا پاداش خواهد بود. در عین حال، این صورت معنوی انسانْ را دائماً در حال تغییر می‌داند که این تغییر، فقط به واسطه اعمال فرد و تا زمان مرگ اوست که آن هنگام، دیگر تغییری در آن رخ نخواهد داد مگر به واسطه شفاعت یا آمرزش الهی؛ اما ابن‌عاشور چنین رویکردی ندارد.

**قابلیت احیای عمل پس از حبط:** علامه معتقد است عمل فرد مرتد، پس از اسلامِ مجدد، قابلیت بازگشت و احیا دارد؛ اما ابن‌عاشور چنین عملی را باطل می‌داند و در صورت اسلام مجدد مرتد، به از سرگیری آن حکم می‌کند.

**کیفیت اثربخشی عمل:** علامه معتقد است استحقاق ثواب یا عقاب فردْ به دلیل صورت معنوی‌ای است که بر اساس کارهای نیک یا بد انسان برای او ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، اعمال انسانْ تعیین‌کننده سعادت یا شقاوت فرد هستند، ولی به دلیل ایجاد آن صورت معنوی، نه این‌که خود اعمال مستقیماً تعیین‌کننده باشند؛

درحالی‌که ابن‌عاشور نفسِ عملْ را تعیین‌کننده شقاوت یا سعادت فرد می‌داند آن هم به صورت مستقیم. شاهد بر این مطلب آن‌که وی قائل به دیدگاه موافات و موازنه است که در این دو دیدگاه یا کسر و انکسار صورت می‌گیرد در نتیجه، یا عمل نیک باقی می‌ماند و فرد سعادتمند می‌شود یا عمل بدْ باقی می‌ماند که نتیجه آن شقاوت فرد است یا این‌که به پایانِ عملِ فردْ به هنگام مرگْ می‌نگریم که اگر پایان نیکی داشت سعادتمند، وگرنه شقی خواهد بود.

«حبط»، «تکفیر»، «تبطلوا»، «اضلّ اعمالهم»، «هباء منثوراً».

## منابع

قرآن کریم.
۱. ابن‌عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، ***التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور***، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، اول.
۲. ابن‌فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، ***معجم مقائیس اللغة***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
۳. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق)، ***مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین***، آلمان، فرانس شتاینر، سوم.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق)، ***مفردات ألفاظ القرآن***، بیروت ـ دمشق، الدار الشامیة ـ دارالعلم، اول.
۵. بحرانی، ابن‌میثم، کمال‌الدین (۱۳۹۸ق)، ***المرام في علم الکلام***، تهران، چاپ مهر، اول.
۶. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۴۲۷ق)، ***اصول الدین***، استانبول، مدرسة الالهیات، دوم.
۷. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، ***شرح المقاصد***، قم، شریف رضی، اول.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱ش)، ***دائرةالمعارف قرآن کریم***، قم، بوستان کتاب، اول.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، ***الصحاح ـ تاج اللغة و صحاح العربیة***، بیروت، دار العلم للملایین، اول.
۱۰. حسینی شیرازی محمد (۱۴۱۰ق)، ***القول السدید في شرح التجرید***، قم، دارالایمان، اول.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهّر (۱۴۰۷ق)، ***کشف المُراد في شرح تجرید الاعتقاد***، قم، نشر اسلامی، اول.
۱۲. ـــــــــ ، (بی‌تا)، ***نهج المسترشدین في اصول الدین***، تحقیق احمد حسینی و هادی یوسفی، قم، مجمع الذخائر الاسلامیة، اول.
۱۳. دغیم، سمیح (۱۹۹۸م)، ***موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلام***، بیروت، مکتبة لبنان، ناشرون، اول.
۱۴. زبیدی، محب‌الدین، سیدمحمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق)، ***تاج العروس من جواهر***

***القاموس***، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، اول.
۱۵. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲ش)، ***الحکمه المتعالیه في الاسفار العقلیه الاربعه***، تهران، حکمت اسلامی صدرا، اول.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق)، ***المیزان في تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۱۷. علم‌الهدی، سید مرتضی علی بن الحسین (۱۴۱۱ق)، ***الذخیرة في علم الکلام***، تحقیق سید احمد حسینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، ***التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، سوم.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، ***کتاب العین***، قم، هجرت، دوم.
۲۰. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی‌تا)، ***المصباح المنیر في غریب الشرح الکبیر للرافعی***، قم، منشورات دار الرضی، اول.
۲۱. قاضی عبدالجبار (۱۴۲۲ق)، ***شرح الاصول الخمسة***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، ***کافی***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چهارم.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، ***التحقیق في کلمات القرآن الکریم***، تهران، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، اول.
۲۴. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۶ش)، ***التمهید في علوم القرآن***، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، اول.
۲۵. مفید محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، ***مصنّفات الشیخ المفید الحکایات***، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، مطبعة مهر، اول.
۲۶. ـــــــــ، (۱۴۱۳ق)، ***النکت الاعتقادیة***، قم، المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، اول.
۲۷. مقداد ابن‌عبدالله، جمال‌الدین (۱۴۰۵ق)، ***ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین***، تحقیق مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، اول.
۲۸. یزدی اقدس، عباسی آغوی زینب (۱۳۹۵ش)، إحباط وتکفیر عمل از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، ***فصلنامه علمی پژوهشی انجمن کلام اسلامی حوزه***، سال چهارم، شماره چهاردهم.